

## جامعه‌شناسی جنسیت

تألیف و ترجمه: دکتر خدیجه سفیری، سارا ایمانیان

تهران؛ ۱۳۸۸

ناشر: انتشارات جامعه‌شناسان، ۲۳۸ صفحه

بها: ۴۴۰۰۰ ریال

دکتر رشید جعفرپور



آن، جامعه‌شناسان هستند که جنسیت را برساخته‌ی اجتماعی دانسته و امکان هرگونه تغییر را در مفاهیم مربوط به آن ممکن می‌دانند. از جمله کتاب‌هایی که به این رویکردها پرداخته و به این سؤال پاسخ داده که «چرا این تفاوت‌ها، منشأ تبعیض می‌شود؟» کتاب «جامعه‌شناسی جنسیت» است.

### معرفی کتاب:

کتاب «جامعه‌شناسی جنسیت»، تألیف و ترجمه‌ی «دکتر خدیجه سفیری» و «سارا ایمانیان»، توسط انتشارات جامعه‌شناسان در تهران، در سال ۱۳۸۸، در ۲۳۸ صفحه به تعداد ۱۰۰۰ نسخه و به قیمت ۴۴۰۰۰ تومان به چاپ رسیده است. این کتاب حاوی پیشگفتار، هفت فصل، فهرست منابع برای هر فصل می‌باشد. انگیزه‌ی مؤلف در نگارش این کتاب آموزشی تخصصی، پر کردن خلأ منابع نظری در حوزه‌ی جامعه‌شناسی جنسیت و نیز طرح این‌گونه مباحث در ایران می‌باشد. از آنجایی که دکتر سفیری، سال‌ها به تدریس درس جامعه‌شناسی جنسیت

### مقدمه:

جامعه‌شناسی علمی است که به بررسی مسائل مربوط به جامعه، هر چند بدیهی، می‌پردازد. بسیاری از مسائل اجتماعی به اندازه‌ای تکراری و روزمره شده‌اند که برای اکثر انسان‌ها بدیهی می‌نماید. بدیهی بودن این مسائل به این معنی نیست که نباید بررسی شوند و یا این که بررسی آن‌ها ارزش علمی ندارند، بلکه با دقت در آنها پی می‌بریم که این مسائل آن قدر هم بدیهی نیستند، بلکه ما آن‌ها را بدیهی تصور می‌کنیم و اگر نگاه علمی، انتقادی و موشکافانه‌ای نسبت به آن‌ها داشته باشیم، درمی‌یابیم که در این‌گونه مسائل نیز، نکات ظریف اجتماعی نهفته است که خود باعث شکل‌گیری و نهادمندسازی انگاره‌ها و رفتارهای اجتماعی جدید می‌شوند که پایه‌ی سنت‌ها و رفتارهای اجتماعی‌اند. مسئله‌ی جنسیت از این‌گونه مسائل است که نویسندگان مختلف جامعه‌شناسی توجه ویژه‌ای به آن کرده‌اند و رویکردهای مختلفی درباره‌ی آن مطرح کرده‌اند. برخی رویکردها که تفاوت را زیست‌شناختی و ژنتیکی دانسته و امکان هرگونه تفسیر را رد می‌کند و در مقابل

در دوره‌های تحصیلات تکمیلی و به پژوهش و تحقیق در حوزه‌ی زنان اشتغال داشته است، این اثر می‌تواند مورد توجه و استفاده‌ی استادان و دانشجویان و دانش‌پژوهان حوزه‌ی مطالعات جامعه‌شناسی به خصوص جامعه‌شناسی زنان قرار گیرد.

نویسندگان در فصل اول با عنوان «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی جنسیت» ضمن تبیین دیدگاه غالب جامعه‌شناسی و تاریخچه‌ی مختصر مطالعه‌ی جامعه‌شناسی جنسیت، به تعریف جنسیت و رهیافت‌های مختلف در طرح مفهوم جنسیت و چگونگی تداوم نابرابری جنسیتی می‌پردازد. به نظر آنان چند ویژگی خاص معرفت جامعه‌شناسی، از جمله درباره‌ی جنسیت وجود دارد. این معرفت، به ویژه از تنوع دیدگاه‌ها و روش‌شناسی‌ها نشأت می‌گیرد. مطالعه‌ی جنسیت در جامعه‌شناسی با موج دوم جنبش زنان گسترش پیدا کرد. جامعه‌شناسی به بهترین وجه توسط جسی برنارد از منظر جامعه‌شناسی جنسیت به چالش کشیده شد و بعدها با تلاش اندیشمندان جامعه‌شناسی «جنسیت» به حوزه‌ی مطالعات جامعه‌شناسی در دانشگاه‌ها کشیده شد و کم‌کم بحث‌های جنسیتی به نهادهایی چون قانون، کار و سازمان‌های رسمی نیز کشیده شد. در حوزه‌ی مطالعات جامعه‌شناسی سه رهیافت در طرح مفهوم جنسیت مطرح شد که آن سه رهیافت عبارتند از رهیافت‌های فردگرایانه، کنش متقابل و نهادی. دیدگاه‌های فردگرایانه شامل نظریه‌های توصیفی روانشناسی و همچنین جامعه‌شناسی است و با ادراک جنسیت از سوی عامه‌ی مردم نقاط مشترک زیادی دارند. طرفداران نظریه‌ی کنش متقابل اجتماعی به روش‌شناسی مردم‌نگارانه با محوریت موقعیت‌های اجتماعی گرایش دارند و در نهایت آن‌هایی که سوگیری نهادی دارند اندیشه‌های‌شان اغلب از سنت‌های جامعه‌شناسی ساختاری کلان برگرفته می‌شود. به نظر نویسندگان کتاب، به موضوع جنسیت باید مانند پدیده‌های چند سطحی توجه کرد و هر کدام از این دیدگاه‌ها به تنهایی برای پوشش دانش جنسیت در عصر حاضر کافی نیست و باید در وهله‌ی اول جنسیت را که چون هویت و خلق و خوی رفتاری افراد را می‌سازد، مهم تلقی کرد و در وهله‌ی دوم چون جنسیت در شکل دادن به کنش‌های متقابل اجتماعی تأثیر بسزایی دارد، باید مورد توجه و تدقیق قرار گیرد و در وهله‌ی سوم، چون جنسیت در تلقی و تکوین نهادهای عمومی اجتماعی مؤثر است، باید مورد مطالعه قرار گیرد. از مجموع این بحث‌ها می‌توان فهمید که جنسیت به افراد، روابط اجتماعی و نهادها شکل و معنا می‌دهد و بدون جنسیت نمی‌توانیم دنیای اجتماعی را به طور کامل درک کنیم.

در فصل دوم با عنوان «ارزیابی تفاوت‌های جنسیتی از دیدگاه‌های مختلف» نویسندگان به تعریف واژه‌های تخصصی در حوزه‌ی جنسیت پرداخته و به بررسی تفاوت‌های جنسیتی، نابرابری جنسیتی، تأثیر عوامل زیست‌شناختی و ژنتیکی بر تفاوت‌های جنسیتی، جامعه‌پذیری

جنسیتی، سه نظریه‌ی عمده‌ی جامعه‌شناسی در مورد جامعه‌شناسی جنسیت می‌پردازند. در واقع، این فصل با بحث در مورد تمایز بین جنس و جنسیت آغاز می‌شود. جامعه‌شناسان در مورد چگونگی فهم بهتر روابط بین جنس و جنسیت توافق ندارند. در این فصل چندین نوع از رهیافت‌های «فردگرایانه» نسبت به جنسیت مرور می‌شود؛ در ضمن مثال‌هایی از رهیافت‌های فردگرایانه‌ی مورد بحث در این فصل همچون پژوهش در تفاوت جنسی، دیدگاه‌های زیست اجتماعی و روان‌شناسی تکامل و نظریه و پژوهش در جامعه‌پذیری جنسیتی ذکر شده است. بر این اساس، جامعه‌پذیری جنسیتی نقش محوری ویژه‌ای در ادراکات فردگرایانه از جنسیت دارد به طوری که این رهیافت‌ها بر شیوه‌هایی که جنسیت در مردم ایجاد می‌کند، تأکید می‌ورزند. سه نظریه‌ی عمده‌ی جامعه‌پذیری، یادگیری اجتماعی، شناخت‌نگر و هویت، هر یک در شرح و بسط این‌که چگونه مردم ویژگی‌هایی را کسب می‌کنند تا از دید جامعه، برانزده‌ی مردان و زنان باشد، اهتمام می‌ورزند. عده‌ای هم به این نظریه‌ها انتقاد وارد می‌کنند و معتقدند که جنسیت از جنس ناشی می‌شود و همیشه با انسان‌ها همراه است. فراتر از این، از آنجایی که جنسیت، بخشی از شخص است، به نظر می‌رسد که نسبتاً ثابت باشد. در فصل سوم با عنوان «جنسیت در کنش‌های متقابل و نهادها» نویسندگان به بررسی رهیافت‌های کنش متقابل و نهادهای مربوط به جنسیت با رویکردهای انتقادی می‌پردازند. به نظر نویسندگان، معتقدان به نظریه‌ی کنش متقابل روی روابط اجتماعی که تمایزات و نابرابری‌های جنسیتی را به وجود می‌آورند، متمرکز می‌شوند. چشم‌اندازهای اساسی در این سنت، شامل روش‌شناسی مردم‌نگار، نظریه‌ی ویژگی‌های منزلتی و نظریه و تحقیق در مورد همان دوستی می‌باشد. هر چند این سه دیدگاه از جهاتی با یکدیگر فرق‌های عمده‌ای دارند، فرآیند مقوله‌بندی اجتماعی در مورد هر سه تای آن‌ها صدق می‌کند. به نظر کتاب، دیدگاه‌های نهادی بر جنسیت به عنوان جنبه‌های ساختار و فرهنگ اجتماعی تمرکز دارند. دیدگاه‌های نهادی از این‌رو نگاه‌ها را متوجه عادات و مشی‌های سازمان و موارد و ابعاد نمادین نهادهای کلان اجتماعی مانند آموزش، کار یا خانواده می‌سازند. نهادها منابع عمده‌ی باورها درباره‌ی جنسیت می‌باشند، به علاوه از آنجا که نهادها گرایش به جاودانه ماندن دارند، در استمرار بخشیدن به تمایزات جنسیتی و نابرابری‌ها نقش محوری دارند، بنابراین با طرح جنسیت به عنوان نظامی چند لایه‌ای که در سه سطح فردی، کنش متقابل و نهادی عمل می‌کند، این فصل پایان می‌یابد.

در فصل چهارم با عنوان «جنسیت و خانواده» نویسندگان به بررسی نهاد مهم خانواده که جنسیتی شده است، می‌پردازند. به نظر نویسندگان کتاب، جامعه‌پذیری فرآیندی است که از طریق آن افراد، جنسیتی می‌شوند. آنها یاد می‌گیرند که به عنوان یک زن یا مرد به چه انتظاراتی

پاسخ گویند و این که چطور می‌توانند این خصوصیات را نشان دهند. جامعه‌پذیری جنسیتی، یک نقش محوری ویژه در درک فردگراها از جنسیت دارد، چون این رویکردها بر روش‌هایی که جنسیت افراد را دربر می‌گیرد، تأکید دارد. به نظر نویسندگان، والدین به طرز متفاوتی با کودکان دختر و پسر خود تعامل دارند و نیز همسالان نیز منبع مهمی برای اطلاعات جنسیت به ویژه در کودکان بزرگتر می‌باشند. مانند سایر حوزه‌های تحقیق جنسیت، مطالعات تقسیم کار خانواده از مفاهیم مختلف جنسیت منشأ می‌گیرد و اهداف مختلفی را دنبال می‌کند. مطالبی که در این فصل تاکنون بیان شده، عموماً دیدگاه‌های فردگرایانه‌ی جنسیت را نشان می‌دهد، در حالی که مفاهیم اخیر این فصل از رویکرد تعامل‌گرایانه مشتق شده است. از دیدگاه کنش متقابل انجام کارهای خانه و مراقبت از کودکان تنها فعالیت‌هایی نیستند که انجام می‌شوند، بلکه این فعالیت‌ها در ایجاد معنای جنسیتی از خودشان به افراد کمک می‌کند. در ادامه‌ی فصل نویسندگان به تأثیر ازدواج بر نوع تعامل مردان و زنان با همدیگر و تأثیر بر جنسیت و نوع فعالیت اقتصادی آنان می‌پردازد.

در فصل پنجم با عنوان «جنسیت و نهاد کار و سازمان‌های کار» نویسندگان به نهاد کار و سازمان‌های کاری که جنسیتی شده‌اند، می‌پردازند. در این فصل نویسندگان به برخی از عواملی که باعث جداسازی جنسی در عرصه‌ی کار شده‌اند، می‌پردازند. به نظر آنان، طرفداران نظریه‌ی فردگرایانه‌ی جنسیتی بر این امر تأکید می‌کنند که چگونه انتخاب‌های کارکنان و کارفرمایان، جداسازی جنسیتی را به وجود می‌آورد. کنش متقابل‌ها بر شیوه‌هایی تأکید دارند که کنش متقابل اجتماعی در شغل، یکپارچگی جنسیتی را آسان یا دشوارتر می‌سازد. براساس دیدگاه نهادی جنسیتی، تبعیض جنسیتی ناشی از موانع نهادی شده بین مشاغل مردانه و زنانه است. جنسیت نه تنها از طریق تبعیض جنسی، بلکه از طریق فرآیندهای طبقه‌بندی جنسیتی وارد محیط کار می‌شود. مشاغل، حرفه‌ها، نقش‌های کار و روابط کاری مملو از مفاهیم جنسیتی می‌باشند. از این منظر، نقش‌های جنسیتی، نتیجه فرآیندهای اجتماعی است که در نتیجه‌ی آنها، مفاهیم تولید و تقویت می‌شود. بنابراین، طبقه‌بندی جنسیتی، یک جنبه از کار را به عنوان نهاد جنسیتی شده، نشان می‌دهد. علاوه بر این، جنسیت شکل‌گیری مفاهیم مربوط به مشاغل، ارزش مربوط به کارهای گوناگون را نیز شکل می‌دهد. ارزش نسبی مشاغل را می‌توان از لحاظ اقتصادی، به شکل دستمزد و از لحاظ نمادین، به شکل منزلت و حیثیت تعیین کرد. در هر دو مورد طبقه‌بندی جنسیتی به مردان و فعالیت‌های مردانه امتیاز خاصی می‌بخشد، در حالی که در حق زنان و فعالیت‌های زنانه ظلم روا می‌دارد. به این ترتیب جنسیت یکی از ویژگی‌های بسیار نهادینه‌شده‌ی کارهای مدرن به شمار می‌رود.

در فصل ششم با عنوان «جنسیت و آموزش» نویسندگان به نهاد

جنسیتی‌شده آموزش می‌پردازند. در این فصل، اهمیت حضور زنان و مردان را در سازمان‌های مختلف اعم از کودکانستان، مدرسه، دانشگاه گرفته تا شرکت‌های داوطلبانه در گروه‌ها و سازمان‌های خیریه مطرح نموده و بیان می‌کنند که چون همه‌ی انسان‌ها در این سازمان‌ها حضور دارند، بنابراین وقتی این سازمان‌ها جنسیتی شوند، افراد نیز تحت آموزه‌های آنها قرار می‌گیرند. در این فصل با طرح میزان باسوادی و تحصیلات دانشگاهی و ورزش با جنسیت از شرایط ایران و در جایی از جامعه‌ی آمریکا شواهدی ارائه کرده‌اند. براساس رویکرد فردگرایانه، توجه آنها بیشتر به تفاوت‌های زن و مرد در زمینه‌ی شخصیتی آنان جلب می‌شود. در رویکرد تعاملی، آنچه از طریق آموزش محتوای کتاب‌های درسی، انتظارات افراد را از یکدیگر تمیز می‌دهد، به زنان و مردان القا می‌کند که چون زن یا مرد هستند از آنها چه انتظاری می‌رود. رویکرد نهادی به موانعی که در این سازمان‌ها جهت رشد و ارتقاء برای زنان نسبت به مردان قائل هستند، می‌پردازد.

در فصل هفتم با عنوان «شالوده‌شکنی تمایزات و نابرابری‌های جنسیتی» نویسندگان ضمن مرور موضوعات اصلی کتاب به بررسی ماهیت یک جامعه‌ی غیرجنسیتی‌شده و ملاحظات دستیابی به آن می‌پردازد. به نظر آنان، جنسیت، اصل قدرتمند زندگی است. سامانه‌ای چند سطحی از رویه‌ی اجتماعی است که تمایزات بین زنان و مردان را ایجاد می‌کند و نابرابری را براساس آن تمایزات سازماندهی می‌کند. جنسیت در سطوح فردی، کنش متقابل و نهادی عمل می‌کند و از طریق نیروهای نهادی‌سازی و مشروعیت تکثیر می‌شود. نابرابری‌های مبتنی بر جنسیت براساس جنس، نژاد و طبقه‌ی اجتماعی تا حد بالایی نهادینه می‌شوند. این امر حذف و محو آن‌ها را مشکل می‌سازد. نابرابری‌های جنسیتی از طریق ایدئولوژی‌های همزاد پدرسالاری و تمکین، مشروع می‌شوند، این ایدئولوژی باعث می‌شود تا زنان و مردان همدیگر را به شیوه‌های چشمگیری متفاوت تلقی کنند. تفاوت‌های جنسیتی تجلیل و تکریم می‌شود، در حالی که نابرابری‌های جنسیتی ناچیز شمرده می‌شود. حتی روابط نهادینه‌شده را می‌توان تغییر داد. تغییر اجتماعی ناموزون به ناپایداری‌سازی نظام جنسیتی کمک کرده و حتی احتمال تغییر بیشتر را ایجاد می‌کند. کلید ایجاد برابری جنسیتی، این است که جنسیت را به عاملی کمتر از آنچه که امروزه در شکل‌دهی زندگی اجتماعی اثر دارد، تبدیل کنیم. کاهش اهمیت جنسیت در کم کردن نابرابری جنسیتی دخالت دارد. کاهش نابرابری جنسیتی به کاهش تمایزات جنسیتی کمک می‌کند. نویسندگان کتاب را بدون یک نتیجه‌گیری کلی به پایان می‌رسانند.

### ارزیابی:

معمولاً در نقد و ارزیابی هر کتابی، به سه محور نقد شکلی (ساختاری)، نقد روشی و نقد محتوایی (ماهوی) می‌پردازند. البته نقد

همیشه به مفهوم برجسته‌سازی نقاط ضعف نیست، بلکه نقد می‌تواند ارزیابی نکات ضعف و قوت را شامل شود. با این نگاه به نقد کتاب حاضر می‌پردازیم.

**۱- نقد شکلی:** کتاب جامعه‌شناسی جنسیت به لحاظ نوشتاری از قلمی نسبتاً روان برخوردار است، ولی نویسندگان آن بایستی نکات ابهام‌آمیز و غامض آن را با معادل نویسی لاتین، توضیح بیشتر و تکمیلی در پاورقی‌ها برطرف می‌کردند. کتاب از لحاظ ویرایشی و اغلاط تایپی، چندان مشکل ندارد. تصویر روی جلد کتاب متناسب با موضوع کتاب انتخاب شده است. فهرست مطالب کتاب خوب تنظیم شده است، اما به نظر می‌رسد به تمام جوانب موضوع پرداخته است. برای تسهیل فهم موضوع در هر فصل در ابتدای فصل به اهداف فصل و در انتهای هر فصل، خلاصه‌ی مطالب فصل را ذکر کرده است تا خوانندگان بتوانند با مرور آن به مطالب متن فصل دست یابند. کتاب از حواشی زیادی برخوردار نیست، لذا نداشتن حواشی زیاد، باعث شده که حجم کتاب کوچک به نظر می‌رسد. کتاب یک نتیجه‌گیری کلی ندارد که به نظر می‌رسد به لحاظ شکلی و ساختاری یک مشکل اساسی باشد.

**۲. نقد روشی:** ماهیت کتاب حاضر، تخصصی آموزشی است که برای تدریس در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد و بالاتر تنظیم و تدوین شده است. روش تألیف کتاب روش تحلیلی است و لذا سؤال اصلی کتاب ماهیتی «علی‌تبیینی» دارد «چرا این تفاوت‌ها منشأ تبعیض می‌شود؟». اما با خواندن کتاب نمی‌توان به پاسخ این سؤال دست یافت. کتاب سعی کرده از طریق ترجمه‌ی نظریات مختلف در حوزه‌ی جنسیت و در برخی موارد تبیین نظریات به این سؤال پاسخ دهد، اما به نظر می‌رسد برای پاسخ به این سؤال لازم بود توضیحات بیشتری آورده می‌شد. نکته‌ی قابل نقد دیگر در مورد کتاب این است که شایسته بود که نویسندگان کتاب کل منابع فصول مختلف را در انتهای کتاب می‌آوردند و نیز در پاورقی‌ها و یا در داخل متن صفحات ارجاعی به کتاب‌ها را مشخص می‌کردند. نقد دیگر این‌که با نگاه به کتاب و مطالعه‌ی فصول، خواننده احساس می‌کند یک منطق کلی بر کل کتاب حاکم نباشد و بیشتر به مجموعه مقالات شبیه باشد تا یک کتاب منسجم.

**۳. نقد ماهوی (محتوایی):** این کتاب به لحاظ محتوا به یک مهم اجتماعی یعنی جنسیت که ادبیات تولیدشده در مورد آن در ایران کم است، پرداخته است و حاوی مطالب مهمی در این باره می‌باشد. نویسندگان تلاش کرده‌اند براساس سه رهیافت مهم فردگرایی، کنش متقابل اجتماعی و نهادی به بررسی مسئله‌ی جنسیت بپردازند و دیدگاه‌های این سه رهیافت را ارائه و بررسی نمایند. تأکید نویسندگان بر این‌که این مسئله، مسئله‌ای بدیهی بوده و جزء مباحث جدید در حوزه‌ی علوم اجتماعی است، باعث شده است با توجه به منابع لاتین به

جوانب مختلف آن بپردازند و در موارد بسیار نادر به نمونه‌ها و مثال‌های عینی و ملموس پرداخته‌اند؛ لذا به نظر می‌رسد ماهیت کتاب بر ماهیت عینی آن غلبه داشته باشد. از سوی دیگر با مطالعه‌ی کتاب می‌توان به خوبی دریافت که مطالب ترجمه‌شده‌ی زیادی در کتاب آمده است که نسبت به تألیف حجم زیادتری به خود اختصاص داده است. حجم زیاد ترجمه باعث شده است که حضور نویسندگان کم‌رنگ جلوه دهد. و نیز علی‌رغم ادعای نویسندگان در پیشگفتار، کتاب درباره‌ی مسائل ایران و نگاه اسلام به مسئله‌ی جنسیت چیزی دربر ندارد. لذا شایسته بود نویسندگان تلاش می‌کردند که یک یا دو فصل با عنوان «جامعه‌شناسی جنسیت: مورد مطالعه ایران» و «جامعه‌شناسی جنسیت: دیدگاه اسلام» به موضوع می‌پرداختند. و نیز علی‌رغم ادعای نویسندگان در برخی فصول، نگاه انتقادی در کل کتاب حاکم نیست. لازم بود که یک فصل یا در پایان هر فصل یک نگاه انتقادی نسبت به موضوعات فصل مطرح می‌شد و نظریات مطرح‌شده به چالش کشیده می‌شد. نکته‌ی دیگری که نویسندگان آن را مفروض در نظر گرفته و استدلال خودشان را بر آن استوار کرده‌اند، این است که آنان جامعه و نهادهای آن را جنسیتی فرض کرده‌اند و در پی قبول فرض خودشان در جهت حل و پاسخگویی به مسئله‌ی جنسیت هستند، در حالی که برای اثبات فرض خودشان دلایل متقن نیاورده‌اند و به تعبیر علمی‌تر صورت مسئله را خوب تبیین نکرده‌اند. در پایان نیز لازم بود با عنوان «جامعه‌شناسی جنسیت: نگاه به آینده» یک فصلی به آینده‌ی جامعه‌شناسی جنسیت پرداخته می‌شد و راهکارهایی که برای رفع و یا عادی‌سازی مسئله‌ی جنسیت و پذیرش این مسئله توسط نهادها، افراد و جوامع، لازم بود، ارائه می‌شد. ارائه‌ی این نقدها به معنی نادیده گرفتن تلاش نویسندگان محترم در این موضوع جدید و با ادبیات کم‌بضاعت در ایران نیست، بلکه تلاشی در جهت بهبود وضعیت مطالعات جامعه‌شناسی به خصوص در حوزه‌ی مطالعات زنان در ایران است.

### سخن آخر:

کتاب «جامعه‌شناسی جنسیت» که توسط دو تن از نویسندگان در حوزه‌ی جامعه‌شناسی جنسیت نوشته شده از کتاب‌هایی است که در این حوزه کم‌بضاعت، کاری ارزشمند و قابل تحسین است. این کتاب علی‌رغم حجم کم، کتابی آموزشی تخصصی است که برای آموزش در سطح دانشگاهی تنظیم شده است و از لحاظ ویرایشی و شکلی اشکال چندانی ندارد، اما به نظر می‌رسد لازم بود حضور نویسندگان در متن پررنگ‌تر می‌شد و نیز به جامعه‌شناسی جنسیت در ایران و اسلام نیز توجه می‌کردند و نگاه انتقادی را بر کار مسلط می‌کردند و در عین حال راهکارهایی در جهت توجه دانشگاه‌های ایران به مسئله‌ی جنسیت ارائه می‌کردند.